

آیا مذاکرات به رفع ناترازی ها کمک خواهد کرد؟



مسعود نیلی
خرداد ۱۴۰۴





- از تابستان گذشته که مثلث مصائب ایران مطرح شد، حداقل، وضعیت دو راس آن نامطلوب‌تر شده و به ویژه وضعیت راس اصلی این مثلث، یعنی ناترازی‌ها، با سرعتی باورنکردنی به وخامت گراییده است.
- شکل‌گیری مذاکرات، از دید برخی، پنجره فرصتی قلمداد می‌شد و شاید هنوز هم می‌شود که بتواند هم به ترمیم سرمایه اجتماعی نظام حکمرانی کمک کند هم به ویژه، به مدد اصلاحات اقتصادی آمده و به طور خاص، در مسیر کاهش ناترازی انرژی، امدادسانی کند.



- همانند مسابقات مهم ورزشی که دو طرف با لحاظ کردن شیوه بازی و رفتار بازیگران تیم مقابل، بارها مسابقه را شبیه‌سازی کرده و از این طریق نقاط ضعف تیم خودی و نقاط قوت تیم رقیب را پررنگ کرده و استراتژی‌های بازی را برمی‌گزینند، در این رویداد مهم هم مطمئناً در طرف مقابل چنین فعالیتهایی توسط اتاق‌های فکر متعدد و متنوع انجام می‌شود.

ارائه حاضر، اقدامی فردی و داوطلبانه با هدف کسب حداکثر منافع برای کشور عزیزمان است که شاید بتواند مورد استفاده قرار گیرد.



- در این گزارش، به ۴ سوال به شرح زیر پاسخ داده می‌شود:
- **اول:** چه سناریوهایی به عنوان نتایج این مذاکرات قابل تصور است؟
- **دوم:** هریک از این سناریوها نسبت به یکدیگر، از چه احتمال و شانس برای آنکه به عنوان نتیجه نهایی انتخاب شوند برخوردار هستند و محتمل‌ترین سناریو چقدر پایا خواهد بود؟
- **سوم:** سناریوی با بیشترین شانس چه کمکی به حل ناترازی‌های بحرانی موجود اقتصاد ایران خواهد کرد؟
- **چهارم:** برای آنکه نتایج مذاکرات بتواند به رفع ناترازی‌ها کمک کند، چه رویکرد متفاوتی مورد نیاز است؟

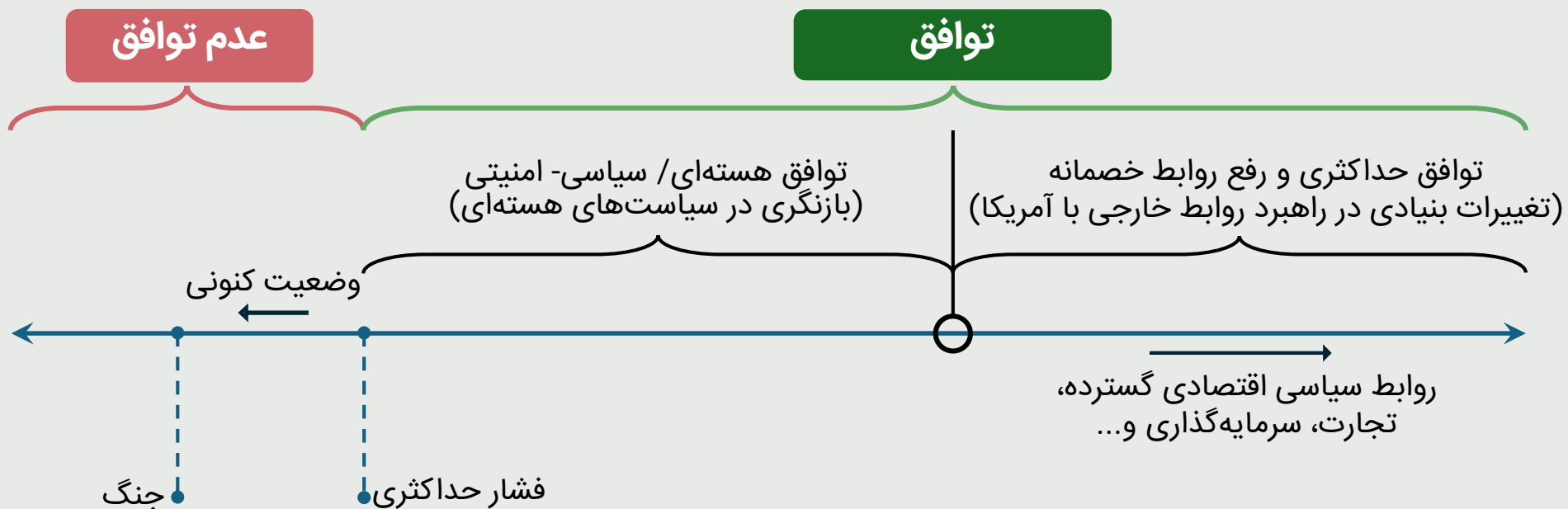


- پاسخ سوال اول کار دشواری نیست و فقط کافی است همه حالات قابل تصور را فهرست کنیم. اما پاسخ به سوالات دوم و سوم از پیچیدگی‌هایی برخوردار است که ارائه توضیحات مقدماتی را ضروری می‌سازد.
- با توجه به اهمیت زیاد سوال دوم، لازم است ابتدا، انگیزه‌ها و اهداف بازیگران مهم و موثر دو طرف به دقت حدس زده شود. برای اینکار از ادبیات اقتصاد سیاسی بهره می‌بریم که معتقد است، هر تصمیم سیاستگذاری، حاصل حل مساله تعارض منافع میان بازیگران اصلی مرتبط است.
- در مرحله اول، پس از بررسی مبانی رفتاری و رجحان‌های بازیگرهای رقیب در هریک از دو کشور، اشتراکات گروه‌های رقیب در هر کشور را بطور جداگانه مورد شناسایی قرار می‌دهیم.
- در ادامه، محدوده‌ای را که مجموعه اشتراکات را در بر می‌گیرد، به عنوان ناحیه با شانس بیشتر توافق نام‌گذاری می‌کنیم.
- پیچیدگی کار در اینجا است که برای این مساله خاص، ناچار هستیم تعارض منافع میان بازیگران هریک از دو کشور ایران و آمریکا را در مورد موضوع مشترک مذاکرات مورد بررسی قرار دهیم.



سوال اول:

چه سناریوهایی قابل تصور است؟





- در طرف مقابل، آمریکا (ترامپ) و اسرائیل و در کنار این دو، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و کشورهای اروپایی را نیز به اجمال در نظر می گیریم.
- در سمت ایران هم دو دسته بازیگر را مورد توجه قرار می دهیم:
- نظام حکمرانی شامل مقامات اصلی سیاسی کشور
- و گروه های ذی نفع شامل: نظام بوروکراسی مرتبط، تولید کنندگان و مصرف کنندگان (بطور مجزا) و ذی نفعان رانتی مرتبط با تحریم

تحلیل رویکردهای رفتاری ترامپ



- اینطور به نظر می‌رسد که نگاه ترامپ به مسائل، غیر ایدئولوژیک و مبتنی بر تحلیل هزینه فایده از دید آمریکا است. لذا مابه ازای مالی - اقتصادی هر تصمیم برایش مهمترین ملاک است (اوکراین، اروپا و ...)
- نگاه او عمدتاً کوتاه مدت (در مقابل بلندمدت فراتر از دوره ریاست جمهوری او) است.
- او به دنبال سرمایه‌گذاری آمریکا در دیگر نقاط جهان نیست بلکه عمدتاً، بدنبال جذب منابع برای اقتصاد آمریکا است. هرچند با فراهم شدن امکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک هم موافق است به نحوی که موجب جذب سرمایه دیگران به طرح‌های مشترک آمریکا با کشور میزبان شود. شهرک‌های فناوری و موضوع AI در سعودی و امارات از این قالب تبعیت می‌کند.



- آمریکا در موقعیت چالشی ویژه‌ای قرار گرفته است.

- جدای از کسری تجاری حدود ۳۰۰ میلیارد دلاری با چین، به دلیل تغییر نقش چین در اقتصاد جهانی به عنوان بزرگترین شریک تجاری آمریکا، از مرکز نیروی کار انبوه ارزان، به یک اقتصاد با توانمندی‌های تکنولوژیک، برندهای جدید، سرمایه (دو صندوق اول ثروت ملی جهان متعلق به چین است) و بالاخره برخوردار از تقاضای بالای داخلی ناشی از شکل‌گیری یک قشر متوسط بزرگ، شرکت‌های بزرگ آمریکایی یکی پس از دیگری ناچار از ترک چین هستند.

- آمریکا مدت‌هاست از یک طرف به فکر بازگرداندن صنعت و از طرف دیگر به فکر شکل‌دهی زنجیره‌های ارزش و خطوط ارتباطی اقتصادی-جغرافیایی جدید است که در مسیرهای مختلف، کشورهایی مانند هند را تا منطقه خلیج فارس در بر می‌گیرد.

- مباحث فی مابین چین و ایالات متحده در حساب و بازارهای سرمایه هم البته دارای اهمیت است. اول میزان اوراق بدهی در دست چین (۷۸۰ میلیارد دلار) دوم سرمایه‌های چینی در بازار سرمایه آمریکا (تعداد ۲۸۰ شرکت چینی که در بورس ایالات متحده لیست شده‌اند با ارزش حدود ۱ تریلیون دلار تخمین)



- ابزار تعرفه، هرچند ناکارا و با اثر معکوس در بلندمدت (که سازگار با نگاه کوتاهمدت ترامپ است)، اما حداکثر روی کسری تراز تجاری اثر کوتاهمدت می‌گذارد و مساله زنجیره ارزش و مساله خروج شرکت‌های آمریکایی از چین را حل نمی‌کند.
- اینجاست که به نقش و جایگاه سفر اخیر ترامپ به خاورمیانه پی می‌بریم. سخنرانی ترامپ در ریاض نشان داد که او برنامه‌ای بزرگ برای حوزه خلیج فارس دارد.
- یکی از بزرگترین منابع پس‌انداز جهان، صندوق‌های ثروت ملی کشورهای عربی منطقه، با ارزشی بیش از ۵۰۰۰ میلیارد دلار است که به عنوان با اولویت‌ترین انتخاب ترامپ تعیین شده است و منافع مشترک بزرگی را به یکدیگر گره می‌زند.
- آمریکا با عقد قراردادهای بزرگ اخیر، نشان داد که در صدد شکل‌دهی خطوط ارتباطی مهم با نقطه شروع از این منطقه است.
- ایالات متحده باید بتواند اثر خروج سرمایه چینی از/ و کاهش ورود سرمایه چینی به ایالات متحده را با سایر جریان‌های سرمایه جبران کند. هند هم جریان کالایی و تجاری را برعهده بگیرد.



- چنانچه پیش فرض‌های ذکر شده درست باشد، و با فرض اینکه آمریکا در چارچوب حل چالش چین، یک برنامه ویژه اقتصادی شامل **کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان بخشی از این برنامه** با محوریت خود، برای خاورمیانه در نظر گرفته است (که از محتوای سخنرانی ترامپ در ریاض می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت)،
- باید ببینیم برای ایران، چه نقشی را در نظر گرفته است؟ در واقع، بدون آنکه بدانیم آمریکا برای پایان مذاکرات چه نتیجه‌ای را مدنظر دارد، نمی‌توانیم استراتژی کارآمدی برای مذاکره داشته باشیم.
- این البته به هیچ‌وجه به این معنی نیست که ما هم همان نقش را بپذیریم، بلکه (همان طور که در مقدمه و رقابت در بازی‌ها ذکر شد) از این منظر که بدانیم او چه بازی را پی می‌گیرد.



- با توجه به وضعیت مناسبات میان ایران و آمریکا و با توجه به سوابق رابطه میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، و چالش‌های هسته‌ای و نظامی و منطقه‌ای، بسیار بعید به نظر می‌رسد که آمریکا، حداقل در این مرحله، ایفای نقش فعال اقتصادی برای ایران، در این برنامه را در نظر داشته باشد (ارجاع به پیش‌فرض‌های رویکردی ترامپ).
- قاعدتا ترامپ در صدد آن خواهد بود که از منظر خودش، ریسک ایران را به صفر برساند. به عبارت دیگر، **رویکرد آمریکا، مهار خطر ایران از منظر خودش خواهد بود.**
- از سوی دیگر، علی‌الاصول، آمریکا باید حاضر باشد که برای به صفر رساندن این ریسک، قیمت آن را پرداخت کند.



- در این چارچوب، به عنوان یکی از اولین اقدامات، موضوع «یا جنگ یا مذاکره» را با هدف به صفر رساندن تهدید نظامی برنامه هسته‌ای ایران مطرح کرد. هرچند با پافشاری اسرائیل بر افزایش تنش با ایران که می‌رفت بدل به جنگ شود شاید ابتکار ایالات متحده برای مدیریت تنش و کنترل اسرائیل بود تا تهدید فوری اتمی ایران.
- آمریکا برای تحقق اهداف خود، از منظر حداقل کردن هزینه‌ها، از حمله نظامی به عنوان یک تهدید معتبر، از مذاکره به عنوان یک ابزار موثر پیشبرد صلح آمیز خواسته‌های خود و علاوه بر آن، اجماع‌سازی در داخل و خارج (مذاکره فرصتی را فراهم کرده که مقامات آمریکا بتوانند بطور مستقیم با مردم ایران ارتباط برقرار کرده و با آنها صحبت کنند) و از فشار حداکثری به عنوان یک عامل مهم در تقویت اثربخشی استفاده می‌کند.



- بر این اساس، مجموعه داده‌ها تایید کننده اینست که در پروژه توسعه اقتصادی خاورمیانه‌ای آمریکا، قطعه پازل ایران، به عنوان عنصر تحت مهار تعریف شده است.
- با توجه به ابعاد این پروژه، می‌توان حدس زد که تحقق این نقش از نظر آمریکا، دارای اهمیت خیلی زیاد است.
- ضمناً از یک بعد دیگر هم می‌توان حدس زد که با نگاه کوتاه‌مدت و با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی پروژه، احتراز از درگیری نظامی برای آمریکا دارای اولویت است.



• كشورهاي عربي منطقه

- از يك طرف با حمله نظامي آمريكا يا اسرائيل به ايران كاملا مخالفند و از طرف ديگر هم با رفع تحريمها و عادي شدن موقعيت بين المللي ايران به طور يكدست موافق نيستند.
- تداوم حدي از تعارض بدون درگيري نظامي ميان ايران و آمريكا، مطلوب آنها است. مطلوب ترين حالت براي اين كشورها، ايران با اقتصادي ضعيف و بدون هرگونه خطر براي منطقه است.
- برخورداری ايران از توان هسته‌ای برای آنها قطعا مطلوب نيست.
- بنا بر اين، رويکرد كشورهاي عربي هم راستای با رويکرد ترامپ است.



• كشورهاي اروپايي

- طي چند سال اخير، بدترين نوع رابطه ميان ايران با اروپا شكل گرفته است و لذا به نظر نمي‌رسد كه اين كشورها با ادامه فعاليت‌هاي هسته‌اي ايران موافق باشند. از سوي ديگر، آنها نيز ايران ضعيف را ترجيح مي‌دهند.
- مي‌توان نتيجه گرفت كه به رغم اختلافات ظاهر شده ميان اروپا و ترامپ، رويکرد هردو نسبت به ايران، بسيار به يكدیگر نزديك است.
- البته بايد توجه داشت كه ما در مساله كاملاً داراي اهميت اسنپ بک، گرفتار اروپا هم هستيم.



- ازمنظر اسرائیل، ایران در موقعیتی قرار گرفته است که تصور می‌کند، خواهد توانست با عملیات نظامی به یک چالش چند ده ساله خود، خاتمه دهد. هرچند از منظر آنها، وجود ایرانی که تهدید عملی برای اسرائیل نباشد اما شعارهای تندى را علیه این رژیم مطرح کند هم از جهاتی دیگر، مناسب به نظر می‌رسد.
- قاعدتا هم به نظرش می‌رسد که زمان حاضر بهترین موقعیت را برای تحقق هدف دیرینه‌اش فراهم کرده است. پس طبیعی است تلاش کند اولاً مذاکرات بگونه‌ای باشد که به نتیجه نرسد و اگر هم به نتیجه رسید، شکننده و ناپایدار باشد.

شرایط پیرامونی مذاکره



- در چنین فضایی از نگاه به ایران، مذاکرات میان ایران و آمریکا با مشخصه های زیر، در حال انجام است:
- **خصمانه بودن** رابطه ایران و آمریکا و ایران و اروپا
- غیر مستقیم بودن مذاکره
- محدود بودن به موضوع هسته ای
- محوریت داشتن پیشنهادهای آمریکا در موضوع هسته ای
- در چارچوب رابطه خصمانه دو طرف، طبیعتاً هیچ رویکردی که به تقویت اقتصادی نظام سیاسی ایران بینجامد، مدنظر نخواهد بود.
- بنابراین، آمریکا با پارادوکسی مواجه است که عملاً **زیاد در برابر کم** را مطالبه می کند.



اشتراکات همه کشورها در بستر شرایط خصمانه

- حصول اطمینان از رفع کامل و تضمین شده هرگونه تهدید هسته‌ای از ناحیه ایران
- ضعف اقتصادی و درگیر بودن ایران با مشکلات بزرگ داخلی، بگونه‌ای که با توجه به اینکه مذاکرات، محدود به موضوع هسته‌ای است و مباحث منطقه‌ای را شامل نمی‌شود هرگونه امکان اثرگذاری بیرونی برای آن، منتفی باشد. بویژه مادامی که موضع کشور در قبال تحولات بین المللی اخیر (جدا شدن قطبهای اقتصادی جهان) مبهم مانده است
- اولویت شکل‌گیری و گسترش نارضایتی‌های داخلی
- بنابراین، از دید گروه‌های مقابل به ویژه آمریکا، نتیجه مذاکره باید بگونه‌ای باشد که:
 - اولاً، به صورت تضمین شده، ریسک ایران هسته‌ای را منتفی کند.
 - ثانیاً، به تقویت اقتصاد از نظر دستیابی به منابع سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی جهانی، نینجامد
 - و بالاخره آنکه، منجر به تشدید نارضایتی‌های داخلی شود.



بازیگرهای سمت ایران

۱. نظام تصمیم‌گیری

۲. گروه‌های ذی‌نفع داخلی

بازیگران داخلی - نظام تصمیم‌گیری



- همه شواهد نشان می‌دهد که از منظر نظام تصمیم‌گیری، مستقل از برقرار شدن مذاکرات، تغییری در نقش آمریکا به عنوان دشمن اصلی صورت نگرفته و نخواهد گرفت.
- در چنین چارچوبی، دو عامل را به عنوان شروط اصلی مدنظر دارد:
 ۱. منتفی‌کردن درگیری نظامی
 ۲. منتفی‌نشدن غنی‌سازی
- در چارچوب دو شرط ذکر شده، رفع حداکثر ممکن تحریم‌ها هم مدنظر است.
- به نظر می‌رسد که اصل پذیرش مذاکره و حصول توافق، حمله نظامی را منتفی می‌سازد. اما منتفی نشدن غنی‌سازی با بند ۱ اشتراکات کشورهای طرف مقابل، سازگاری ندارد.
- هرچند شاید به این نکته توجه شده است که ترامپ مستقل از رویکرد اروپا، قدرت تصمیم‌گیری در مورد تحریم‌ها را دارد به ویژه با توجه به هم‌راستایی کنگره.



- در ساختار سیاسی - اقتصادی ایران، گروهایی از بازیگران شکل گرفته‌اند که منافع آن‌ها به گونه‌ای متناقض با هر دو سناریوی تداوم تحریم‌های حداکثری و رفع کامل آن‌ها گره خورده است. این گروه‌ها که طیفی از بوروکراسی دولتی، تولیدکنندگان وابسته به حمایت‌های غیررقابتی، و ذی‌نفعان غیررسمی از تحریم‌ها را در بر می‌گیرند، از یک سو آسیب‌پذیر از فشارهای شدید اقتصادی‌اند، اما از سوی دیگر، در چارچوب تحریم‌ها به منابع رانت‌زا، فرصت‌های انحصاری، و فضای محدود رقابتی دست یافته‌اند که بقای اقتصادی و سیاسی آنان را تضمین می‌کند. در نتیجه، این بازیگران به گونه‌ای پارادوکسیکال، نه در پی تشدید فشارهای خارجی‌اند و نه از عادی‌سازی روابط و گشایش ساختاری در نظام اقتصادی استقبال می‌کنند؛ بلکه به حفظ وضعیتی نیمه‌بحرانی تمایل دارند که در آن، تحریم‌ها به شکل موجود ادامه پیدا می‌کند.

- البته بدیهی است که شهروندان عادی، نفع خود را در رفع تحریم‌ها می‌بینند.



اشتراکات رویکردهای گروه‌های ذی‌نفع و نظام تصمیم‌گیری

• فاصله گرفتن از جنگ و فشارهای حداکثری



- گروه‌های ذی‌نفع مدافع ادامه تحریم‌های غیر حاکمیتی هستند درحالی‌که به نظر می‌رسد نظام تصمیم‌گیری به این جمع‌بندی رسیده است که در اولویت اول، با حفظ گونه‌ای از غنی‌سازی، کل تحریم‌ها و در اولویت بعدی، درآمدهای نفتی به صورت نرمال، در اختیار نظام حکمرانی قرار گیرد.
- اما از آنجا که در دوران ترامپ (بر خلاف دوران بایدن) ادامه تحریم‌ها به معنی اعمال فشار حداکثری خواهد بود، بنابراین، قاعدتا رویکرد همه گروه‌ها در داخل و صرفاً در این مرحله، حمایت از رفع تحریم‌ها خواهد بود اما با فاصله‌ای شاید معنادار نسبت به نظام تصمیم‌گیری. این شاید تفاوت مهم شرایط حاضر با دوران برجام باشد.
- نقش گروه‌های ذی‌نفع داخلی را قاعدتا باید در دوران پساتوافق جستجو کرد که تلاش خواهند کرد توافقات شکننده باشد.

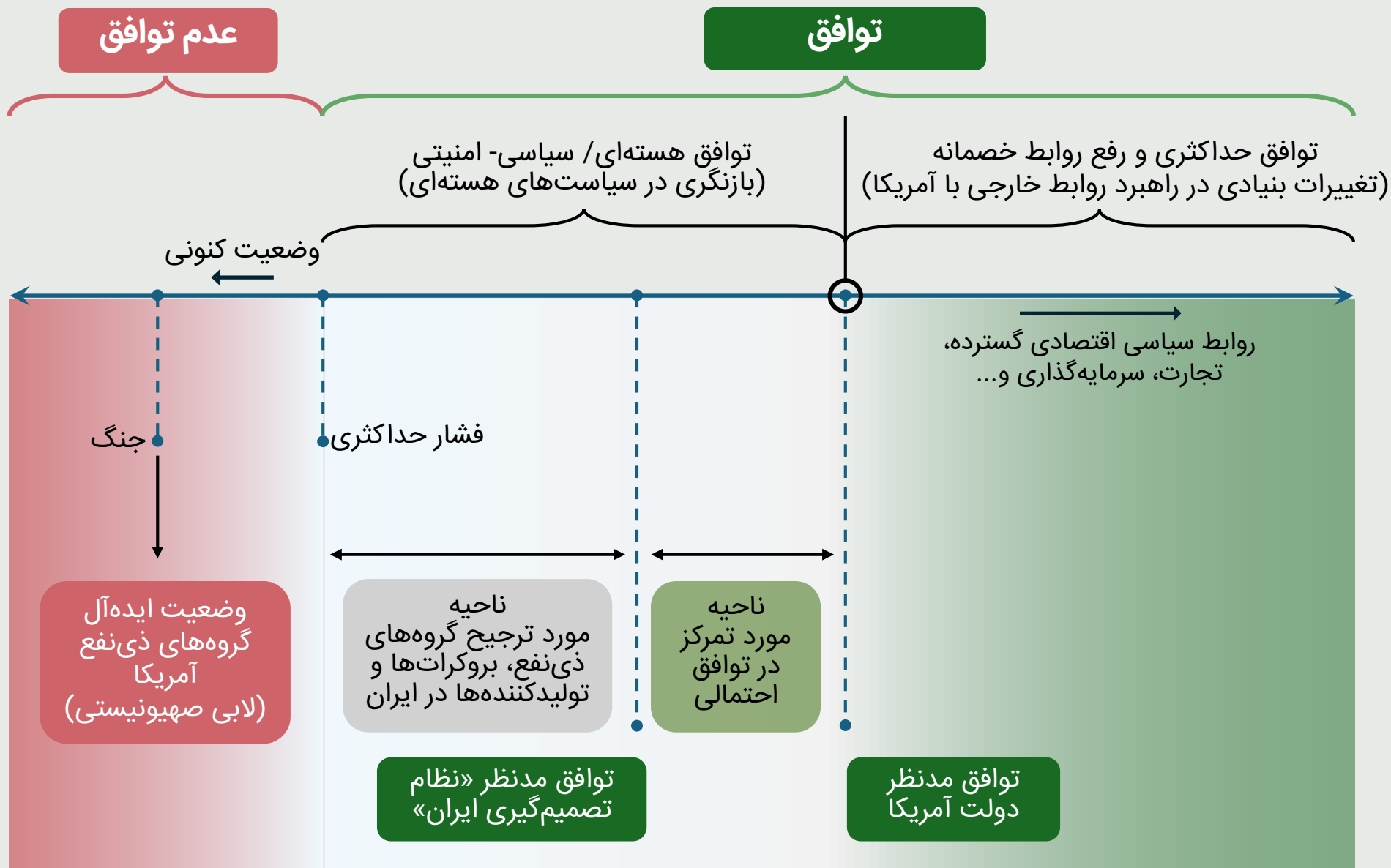


سوال دوم:

هریک از این سناریوها نسبت به یکدیگر، از چه احتمال و شانس برای آنکه به عنوان نتیجه نهایی انتخاب شوند برخوردار هستند و محتمل‌ترین سناریو چقدر پایا خواهد بود؟



بر اساس آنچه مطرح شد، می‌توان پاسخ سوال دوم را در قالب سناریوی با احتمال بیشتر مطابق شکل زیر در نظر گرفت:





سوال سوم:

سناریوی با بیشترین شانس چه کمکی به حل ناترازی‌های بحرانی موجود
اقتصاد ایران خواهد کرد؟



- برای آنکه بتوانیم ارزیابی واقع‌بینانه از نتایج مذاکرات ارائه کنیم بسیار مهم است بدانیم اولاً، رویکرد دو کشور به یکدیگر پس از مذاکرات چگونه خواهد بود، ثانیاً، اینکه چه اتفاقی برای اسنپ‌بک خواهد افتاد. ثالثاً، اسرائیل پس از مذاکرات در چه وضعیتی نسبت به ما خواهد بود.
- اگر پس از مذاکره، همه چیز به تنظیمات کارخانه بازگردد، اسنپ‌بک هم فعال شود، یک حالت است. حالت دیگر آن است که اختلافات فی‌مابین ایران و آمریکا، پس از توافق، در قالب یک پروتکل مشخص دنبال شود. اسنپ‌بک منتفی شده و اسرائیل هم مسیر توافق و تبعات آن را به رسمیت بشناسد.



- با فرض حالت دوم، آنچه در ناحیه احتمالی مورد گفتگو در مذاکرات (که البته ناحیه‌ای بسیار دشوار است) به عنوان خروجی اقتصادی می‌تواند مورد انتظار باشد، فراهم شدن درجاتی از تسهیل تجاری (و نه سرمایه‌ای و تکنولوژی) با تاکید بیشتر بر امکان صادرات بیشتر نفت و البته شاید گشایش‌هایی در آزاد شدن دارایی‌های بلوکه شده کشور است.
- این تسهیل، بدون در نظر گرفتن دارایی‌های بلوکه شده، رقمی در حدود ۲۰ میلیارد دلار طی یک سال به درآمدهای ارزی نفتی اضافه خواهد کرد و علاوه بر آن، در حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به بودجه کمک خواهد شد (کمک حدود ۸ درصدی). به تبع آن، تولید و سرمایه‌گذاری تا سال ۱۴۰۵ افزایش‌هایی پیدا خواهد کرد، بازار ارز طی یکسال، از حملات بزرگ جهشی مصون خواهد بود. تورم هم شاید طی دو سال در دامنه ۲۰ تا ۳۰ درصد قرار گیرد.
- اما اینها تحولات ملموس و قابل توجهی را ایجاد نخواهد کرد.
- ناترازی انرژی می‌رود تا همه چیز را تحت الشعاع قرار دهد.



- در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات در مقیاس ذکر شده، آمریکا به احتمال زیاد تبلیغات زیادی به راه خواهد انداخت که تحریم‌های نفتی ایران را برداشته و کمک زیادی به ایران کرده است.
- نظام سیاسی ما هم قاعدتا تبلیغ خواهد کرد که در مذاکرات پیروز شده و موفق شده است که تحریم‌ها را لغو کند.
- از برآیند این دو رویکرد، با توجه به فشارهای سنگین رفاهی که طی سال‌های ۱۳۹۰ به بعد به مردم وارد شده، انبوهی از مطالبات به یکباره بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور حاکم خواهد شد.
- از اینجا یک نقیصه بزرگ خود را نمایان خواهد ساخت و آن، غیبت خطرناک ناترازی‌ها و اصولا نبود یک دید مشخص جمع‌بندی شده در مورد اصلاحات اقتصادی در مذاکرات و به طور کلی در رویکرد سیاست خارجی کشور است.

تأثیر محدودیت‌های فضای عمومی مذاکرات بر نتایج



- این مذاکرات با توجه به اینکه با محوریت موضوع هسته‌ای شکل گرفته، خودبه‌خود، با محوریت خواسته‌های آمریکا جلو می‌رود. به این معنی که مثلاً آمریکا اعلام می‌کند غنی‌سازی را می‌پذیرد ما یک موضع می‌گیریم و اعلام می‌کند نمی‌پذیرد موضعی دیگر اعلام می‌کنیم.
- این چارچوب ما را در موضع انفعال قرار داده است.
- اینکه ما دقیقاً چه خواسته‌ای داریم و چه ارزیابی از میدان عمل خواسته‌هایمان و میزان احتمال پذیرش آن با توجه به قیمتی که طرف مقابل حاضر به پرداخت است، حداقل اینست که بطور شفاف روشن نیست.
- غایب بزرگ مذاکرات، ناترازی‌هاست.



تأثیر محدودیت‌های فضای عمومی مذاکرات بر نتایج

- آمریکا به عنوان یک طرف مذاکره، دقیقا خواسته اصلی خود را از مذاکرات اعلام کرده است.
- تا اینجا، ما عمدتا به خواسته‌های آمریکا پاسخ داده‌ایم و وزیر محترم امور خارجه هم اخیرا اعلام کردند هنوز در مورد تحریم‌ها گفتگو نکرده‌ایم.
- آیا ما در تصویر غایی، می‌خواهیم به جامعه جهانی بپیوندیم؟ بنظر نمی‌رسد.
- آیا پذیرش مذاکره به معنی فعال‌سازی پیوسته دیپلماسی در حل مسائلمان با دیگر کشورهاست؟ به نظر نمی‌رسد. شاید
- آیا مانند آمریکا، ما نیز برنامه مشخصی برای ایفای نقش دیگر کشورها در قالبی مشخص برای حل مشکل ناترازی انرژی داریم؟
- اساسا آیا ما در عرصه روابط بین‌الملل، هدف مشخصی را از نظر توسعه همکاری‌های بین‌المللی دنبال می‌کنیم؟



سوال چهارم:

برای آنکه نتایج مذاکرات بتواند به رفع ناترازی‌ها کمک کند، چه رویکرد متفاوتی مورد نیاز است؟

محدودیت‌های چارچوب موجود مذاکره



- آنچه به عنوان توافق حاصل خواهد شد چنانچه در ناحیه مشخص شده در اسلاید ۲۷ (شکل) باشد، تعادلی برآمده از «دفع تهدید متقابل» است و نه «جلب منافع مشترک». در این تعادل، طرفین خطرات ناشی از اقدامات طرف مقابل را دفع (و نه رفع) می‌کنند.
- بنابراین، در این نوع توافق، منافع دو طرف به هم گره نمی‌خورد.
- این نوع توافق‌ها عناصر پایایی بخش را در درون خود ندارند و با احتمال بالایی، پس از مدتی به یکی از دو ناحیه همجوار منتقل می‌شوند. عامل اصلی این انتقال هم، گروه‌های ذی‌نفع دو طرف هستند.

رویکرد جایگزین به مذاکرات



- به عنوان مثال، ممکن بود **پیشنهاد معامله انرژی در مقابل انرژی** را مطرح کنیم. به این معنی که بگوییم محدودیت در انرژی هسته‌ای را در ازای دسترسی به تکنولوژی و سرمایه برای رفع ناترازی انرژی موجود کشور مورد بررسی قرار خواهیم داد.
- موارد مطرح شده مبتنی بر این است که توافق اگر نتواند به رفع ناترازی‌ها کمک کند، کارکردی بسیار محدود خواهد داشت و چه بسا در عمل به نفع طرف مقابل منتهی شود.
- مشکلات اقتصادی ما شکلی کاملاً آشکار دارد و پنهان کردن آن در مذاکرات خردمندانه نیست.
- اصلاح بازار انرژی بدون بهره‌گیری از سرمایه و تکنولوژی جهانی، مستلزم وارد آوردن فشار بسیار زیاد به جامعه خواهد بود به اضافه اینکه به دلیل محدودیت‌های بُعد عرضه، به نتیجه نخواهد رسید.

رویکرد جایگزین به مذاکرات



- این رویکرد، علاوه بر آنکه به حل یک مشکل بزرگ و بحرانی کمک می‌کند، بر تقویت محسوس سرمایه اجتماعی نظام حکمرانی هم اثرگذار خواهد بود.
- چارچوب موجود مذاکره، نتیجه را در بهترین حالت، به **کم در برابر کم** هدایت خواهد کرد. که البته چون در چنین حالتی، منافع دو طرف به هم گره نخورده است، از پایایی هم برخوردار نخواهد بود.

رویکرد جایگزین به مذاکرات



- همانطور که می‌دانیم کشور با بحران ناترازی انرژی مواجه شده است.
- رفع این بحران در گرو اصلاح بنیادی بازار انرژی است.
- این اصلاح لازمست از یک طرف، اثرات تقاضا داشته باشد و از طرف دیگر، اثرات سمت عرضه.
- در اثر اعمال سیاست‌های نادرست در حوزه اقتصاد انرژی، بخش بزرگی از فعالیت‌های تولیدی کشور با شدت انرژی زیاد، به گاز و برق و فرآورده‌های هیدروکربوری وابسته شده است.
- اصلاح تدریجی قیمت‌ها همراه با برنامه زمان‌بندی شده مشخص اعلام شده، علامت‌دهی لازم را برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی خواهد داد. اما در صورتی که تولیدکننده‌ها دسترسی به تکنولوژی و منابع نداشته باشند اثرات سمت عرضه در تحمیل رکود و بدون امکان بهره‌گیری از تکنولوژی‌های مناسب خلاصه خواهد شد.



- یکی از عواملی که می‌تواند به پایایی و توسعه توافق کمک کند، تعریف پروژه‌هایی مشخص برای «جلب منافع طرفین» است.
- سوال اینست که چه برنامه‌هایی را می‌توان پیشنهاد داد که در سمت ما و در سمت آمریکا و اروپا و چین و غیره، جذاب و ارزش آفرین باشد.
- رویکرد ابتکاری که در تعریف این برنامه‌ها می‌تواند از سوی دو طرف بکار برده شود اینست که موانع ساختاری و بلندمدت دو طرف همچنان برقرار می‌ماند، اما یک **کریدور ویژه برای برنامه‌ای خاص**، گشوده می‌شود.



رویکرد جایگزین به مذاکرات

• فراهم شدن امکان جلب سرمایه‌گذاری خارجی و دسترسی به تکنولوژی در سه زمینه مشخص:

۱. توسعه بالادستی نفت و گاز به میزان یک میلیون بشکه
۲. صرفه جویی انرژی به میزان معادل یک میلیون بشکه
۳. افزایش قابل توجه سهم انرژی های خورشیدی و بادی در تامین برق کشور
۴. در برنامه بالادستی، منافع سرمایه گذار خارجی در بهره‌برداری از ظرفیت‌های جدید ایجاد شده تامین می‌شود و در برنامه صرفه‌جویی انرژی که شامل برق و گاز و فرآورده‌های هیدروکربور خواهد بود، بخشی از نفت و گاز آزاد شده، به سرمایه‌گذار تعلق پیدا خواهد کرد.